

# سینمای آفریقا، ائتلاف متفاوتها

قرار است بزودی جشنواره‌ای از آثار فیلم-سازان متعهد جهان سوم در تهران برگزار شود. با غنیمت‌شمردن چنین فرصت‌گرانهائی برای دیدن فیلم‌های کارگردانان مبارز جهان سوم، سه مطلبی را که در پی میاید بعنوان نوعی تلقی از سینمای مبارزه که دامنه وسیعی دارد بر می‌شماریم. هنرمندان متعهد جهان سوم همیشه در انتظار سکوتی برای مطرح ساختن آثار خود و پیام خلقهایشان هستند. این سکورا اکنون جمهوری اسلامی ایران در اختیار آنان قرار میدهد. ما نیز در شمار مشتاقان چنین رویداد بزرگی در کشورمان، منتظر می‌مانیم تا هنگامی که برنامه‌های جشنواره اعلام گردد. بیشتر به محتوای آن بپردازیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله علمی علوم انسانی

در حاشیه:

و فرهنگی سینماهای کشورهای ما هستند. فپاسی مستقیماً مشغول بهبود و پیشبرد این جشنواره است. این مسئله ماست و ما تصمیم گرفته‌ایم برای تضمین تداوم آن هر کاری بکنیم. در اینجا می‌توانیم ضمن دیدار یکدیگر مسائل مان را به بحث بگذاریم. حتی ممکن است در مورد بعضی مسائل به یکدیگر پرخاش کنیم، و این پرخاشها را برای یافتن راه حل، لازم میدانیم. دو شرکت بزرگ فرانسوی، «سکما» و «کوماسیکو»، پخش فیلم‌ها را در ضرب آفریقا به انحصار خود درآورده‌اند. در این کار، آنها مجبور به تحمل قوانینی هستند که رؤسای انجمن سینمای آمریکادیکته میکنند. فپاسی از زمان تأسیس آن در الجزیره به سال ۱۹۶۹، مدام این انحصار را افشا کرده و این افشاگری را همچنان ادامه خواهد داد تا زمانی که دولتهای ما گامهای لازم را برای حمایت از فیلم‌های آفریقائی بردارند. باین منظور، انتخاب ولتای علیا (یکی از عقب‌مانده‌ترین کشورهای آفریقائی) برای برگزاری فسپاکو بسیار مناسب است. جمعیت متراکم این کشور (۵/۵ میلیون نفر در خاککی به وسعت ۲۶۰ هزار کیلومتر مربع) متشکل از قبایل موسی، گوروسنی، لویی، بوبو، دیولا، پیول، طوارق، است، یعنی مخلوطی از گروههای قومی که با نرخ ۴۶۰۰۰۰ نفر در سال، نیروی کار مهاجر کشورهای ثروتمند همسایه را فراهم می‌آورد. اما عجیب اینجاست که همین ملت کم‌شمار فقیر (با درآمد سرانه‌ای برابر ۶۰ دلار در سال) برای نخستین بار در غرب آفریقا علیه انحصار پخش فیلم بوسیله خارجیها بپا خاست. در سال ۱۹۷۰ دولت، سازمان ملی سینمای ولتا را تشکیل داد و سالنهای

گزارشی را که می‌خوانید بازتابی است از جشنواره «نواگادوگو» (پایتخت ولتای علیا) که در سال ۱۹۷۳ برگزار شد. نه سال از تاریخ جشنواره و نوشته‌شدن مطلب زیر می‌گذرد، اما بنظر میرسد که موضوع‌های مطرح شده در این گزارش هنوز تازگی خود را برای ما ایرانیان حفظ کرده است. دلیل دیگری که نقل این گزارش را پس از گذشت این همه سال موجه می‌سازد، شباهت مسائل مبتلا به پخش فیلم در کشور ما و سایر کشور های جهان سوم است، که نمونه آن را در اینجا می‌بینیم.

« مترجم »

### جشنواره سینمای سراسری آفریقا «نواگادوگو»

(فسپاکو<sup>۱</sup>) نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در «نواگادوگو» پایتخت ولتای علیا برگزار شد. شش فیلم‌ساز از سنگال، ساحل عاج، مالی و نیجر در این نخستین رویداد سینمایی شرکت کردند. خیلی زود این تعداد به بیش از سی فیلم‌ساز از ۲۳ کشور آفریقائی رسید. «نواگادوگو» پس از جشنواره فیلم کارتاژ (تونس) دومین جشنواره جهانی فیلم‌های آفریقائی است، و با شتاب تمام می‌رود تا به مرکزی برای دیدار فیلم‌سازان آفریقائی و بحث و مذاکره و تحلیل مسائل مبتلا به سینمای آفریقا تبدیل شود.

همانطور که ابا بکر ثمب<sup>۲</sup>، دبیر کل فدراسیون فیلم‌سازان سراسر آفریقا (فپاسی<sup>۳</sup>) می‌گوید: «نواگادوگو» و کارتاژ، سکوهایی آفریقائی بحث در باره مسائل اجتماعی، سیاسی

## در باره اتحاد آفریقا

طاهر شریاع فیلم ساز الجزائری و دبیر کل جشنواره فیلم کارناژ، ضمن تاکید بر اهمیت دیدار فیلم سازان، در «نواگادوگو» می گوید: «دیدار در آفریقا، با آفریقائیان، و بودن در میان آنان، برای کشف این نکته که ما با بقیه فرق داریم، برای بحث و تبادل نظر در باره اساس این تفاوتها، و برای اینکه به اینجا برسیم که اگر متفاوت هستیم، متحداً متفاوت باشیم، چیزی است که بسیاری از سران دولتهای ما و حتی بیش از این، اربابان اروپائی و امریکایی را می ترساند. ما باید در برابر هرگونه حرکتی در جهت یک- (باصطلاح) جبهه متحد آفریقائی چشم و گوشمان را باز نگهداریم. مبادا از آن نوع جبهه های متحدی باشد که نمایندگان ما در سازمان ملل تشکیل داده اند که در نهایت، نوعی «اتحاد دفاعی» است که میکوشد در برابر مانورهای تفرقه اندازانه و واکنش نشان دهد و یا در برابر آن جا خالی کند. نظر ما در اینجا این است که پاسخی از پیش اندیشیده بدهیم و در برابر نیروهائی که اصرار خواهند کرد که ما باهم فرق داریم و «متعدد و متنوع» هستیم، بگوئیم که ما یکی هستیم بعلاوه آنها می کوشند که هر مواجهه ای بنا بر نقشه آنها روی دهد. هرگاه ما موفق شویم جبهه متحدی مانند جنگ شش روزه یا اتحادیه عرب و یا کنفرانس سران عرب تشکیل دهیم آنوقت است که نیروهای امپریالیستی خطر واقعی را احساس میکنند و وحشت برشان میدارد. از این رو، میکوشند این خطر را خنثی کنند، اما رهبران خود ما هم که از این اتحاد واقعی می ترسند، پرهیز از مسائل بنیادی

سینما و امور پخش فیلم در قلمرو خود را ملی اعلام کرد. ولتای علیا تنها هشت سالن سینما دارد (دو سالن در پایتخت، سه سالن در بویو دیولاسو<sup>۷</sup>)، و در هر یک از شهرهای اوهیگویا، کودوگو، و بانفورا، یک سالن). دولت هنگامی دست باین کار زد که صاحبان سینماها حاضر نشدند در نمایش فیلم های وسترن اسپاگتی و نوارهای سلولوئید درجه سه ای که سکما و کوماسیکو بر سر تماشاگران آفریقائی می ریختند، تجدیدنظر کنند، نتیجه البته تحریم سینمای کشور از سوی شرکتهای بزرگ بود. اما هنگامی که ولتای علیا و سازمان ملی سینمای ولتا دوستانی در الجزایر (که بلافاصله ده فیلم در اختیارشان گذاشت) و چند کشور دیگر یافتند، سکما و کوماسیکو با پیشنهاد قرارداد تازه ای برگشتند و تامین حداقل تعداد فیلم های اکران اول را تضمین کردند.

از این رو هنگامی که در جشنواره «نواگادوگو» برخی از اعضای فپاسی که حقوق تجاری و غیر تجاری فیلم هایشان را در اختیار داشتند، فیلم های خود را به مردم ولتای علیا عرضه کردند. این موضوع اهمیت بسزائی داشت. این یک ژست زیبای هم-بستگی با این ملت کم شمار بود که جرأت ایستادن در برابر امپریالیست های «پخش جهانی فیلم» را یافته بود. بدینسان، ولتای علیا به کشورهای الجزایر لیبی و سودان و اخیراً کنیا - پیوست. تا برای نخستین بار این انحصار استعماری را درهم شکند (و این همبستگی دارد به شرق آفریقا نیز کشیده می شود، گرچه کنترل آن قسمت در دست لندن است).



مورد فیلم ساختن تفاوت دارد، به دلیل استعمار، و امپریالیسم فرهنگی است که در پی آن آمده است. و «ئوآگادوگو» مکان خوبی برای دیدن این «ائتلاف متفاوت» است. سینما در آفریقای انگلیسی زبان

«لایونل انگاکانه» عضو کنگره ملی آفریقا (یکی از سازمانهای آزادیبخش سیاهان آفریقای جنوبی که در آن کشور به فعالیت مخفی چریکی و سیاسی مشغول است) اهل آفریقای جنوبی است و حدود ۱۵ سال است که به حالت تبعید در لندن زندگی میکند او یک فیلم کوتاه به نام «ووکلتی، بیدارشو!» در باره سیاست جدائی نژادی (آپارتاید)، و فیلم دیگری بنام جانی و «جمیمه» دربارهٔ مناسبات نژادی در حومهٔ لندن ساخته است

را آغاز میکنند و در مورد اعمال و تصمیمات راه افراط و تفریط در پیش میگیرند، بطوریکه در تحلیل نهائی تمام این افراط و تفریطها به انواع طفره رفتن ها ختم میشود.؛ عبارت دیگر ترس بسیاری از دولتهای نو استعماری آفریقا از جبههٔ متحد سبب میشود که رابطهٔ ارباب و برده عصر استعماری تداوم یابد. اگر واکنش ارباب معنوی یا غرورآمیز است واکنش برده، موضوع را به رابطهٔ ارباب و برده بر میگردداند زیرا برده دست به کاری نخواهد زد که مایهٔ دردسر ارباب بشود. از این رو اتحاد در آفریقا یک نیروی بنیادی انقلابی است.

فیلمسازان آفریقائی متفاوت بازآمدهاند متفاوت هم هستند. اما اگر دیدگاههایشان در

ما در « نواکادوگو » در باره فیلم‌سازی در آن گروه از کشورهای آفریقائی که قبلاً مستعمره انگلستان بوده‌اند با وضاحت کردیم.

\* \* \*

انگاکانه: وضع فیلم‌سازی در کشورهای انگلیسی‌زبان، از نظر من بسیار فجیع است در حالیکه فرانسوی‌ها مردم مستعمراتشان را در غرب افریقا « فرانسوی » بار آورده‌اند البته از نظر فرهنگی و بنا بر عواملی که آدم را فرانسوی می‌کنند انگلیسی‌ها مردم مستعمراتشان را « انگلیسی » بار نیاوردند. در آفریقای مستعمره فرانسه از نظر آموزش و پرورش آدم مجبور بود سرانجام تحلیل برود - اگر کسی مدرسه میرفت و تحصیل میکرد، برای این بود که « فرانسوی » بشود - و شاید به همین دلیل است که در غرب افریقا، که مستعمره فرانسه بود، تقسیم طبقاتی تقریباً همانند فرانسه است از سوی دیگر انگلیسی‌ها، مردم را حرفه‌ای - معلم و دکتر و وکیل - بار آوردند. زمانی بنظر حدود ۶ درصد از اهالی آفریقای شرقی که در لندن تحصیل میکردند حقوق قضائی می‌خواندند تا وکیل دعاوی بشوند. در نتیجه این نوع امپریالیسم فرهنگی، آفریقائی‌های فرانسوی در کار فیلم‌سازی تعلیم یافتند. حال آنکه آفریقائی‌های انگلیسی بیشتر به تلویزیون توجه دارند. این تفاوت اساسی است که ما از استعمار به ارث برده‌ایم. کشورهای آفریقائی انگلیسی‌زبان، بلافاصله پس از استقلال، فرستنده‌های تلویزیونی را راه انداختند، اصلاً هم مهم نبود که چند دستگاه گیرنده در کشور وجود دارد. از این رو در حال حاضر در وضعی هستیم که فیلم‌های زیادی در کشورهای مستعمره انگلستان ساخته نمیشود. از نظر

تاریخی نیروهای استعماری بریتانیا همیشه واحدهای فیلم‌سازی استعماری به ریاست عوامل خودشان را به کشورهای ما می‌فرستادند هنگامی که این کشورها استقلال یافتند، آنها این سنت را ادامه دادند و همان واحدها را با همان کارکنان انگلیسی و تعداد انگشت شماری از تکنسینهای آفریقائی برای ساختن فیلم‌های خبری مستند و سفرنامه، بکار گرفتند.

پا که: پس می‌فرمائید که اصطلاح « حرفه‌ای » را میتوان اینجا به معنی دیگری هم بکار برد، یعنی به این معنی که بر خلاف فرانسویها و برخورد فرهنگی‌شان، انگلیسیها فیلم‌ساز - حرفه‌ای به معنی تکنیکی آن - بار آوردند؟

انگاکانه: شاید اما آنها فیلم هم نمی‌سازند مثلاً کشور غنا یک واحد فیلم‌سازی دارد و فیلم‌های پرخرجی ساخته است که آثار خیلی بدی هستند. نتیجه این که تمام کارهای فیلم‌سازی، برای تلویزیون است. نیجریه هم یک اداره سینمایی دارد که از آن استفاده نمی‌شود. از سوی دیگر، افرادی مانند « فرانسیس اولادل » هم در آنجا هستند که تهیه‌کننده مستقلی است و روی طرحهای محصول مشترک کار میکند متأسفانه هنوز نمی‌دانیم این محصولات مشترک در نیجریه « برداشت محصول در « کونگی »<sup>۱۲</sup> اثر « اوسی » « دیویس »<sup>۱۳</sup> و « غوک در آفتاب »<sup>۱۴</sup> به کارگردانی هانی « یورگند پوه لند »<sup>۱۵</sup> چه دربر خواهند داشت. چون هنوز به نمایش در نیامده‌اند. در هر دو مورد کارگردانها خارجی بودند و من شک دارم که این فیلم‌ها به نفع آفریقائی‌ها باشد هر دو فیلم، تا آنجا که میدانم آثار خیلی بدی هستند.

پاکه : در باره فیلم‌هایی که در مورد جنبش‌های آزادیبخش ساخته شده و در بسیاری موارد نیز خارجی‌ها سازنده آنها بوده‌اند چه می‌گوئید؟

انگاکانه : مسئله این است که وقتی بعضی از جنبشها ( بویژه ۱۶ ) نساحیه‌هایی را آزاد میکنند و امکان ساختن فیلم‌هایی در باره مبارزاتشان پیش می‌آید، آدم این کار را ندارند، به این علت، من ترجیح میدهم که دست اندرکاران فیلم به آن نواحی بروند و بجای فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها این نوع فیلم‌ها را بسازند. در حال حاضر مسئله‌ای که خیلی اهمیت دارد این است که جنبش‌های آزادیبخش عده‌ای را تعلیم دهند تا از مبارزات آنها فیلم بسازند. در کشورهای دیگر مانند آفریقای جنوبی و رودزیا ۱۷ - سیاهپوستان اجازه ندارند حتی یک فوت فیلم بگیرند.

ما مسائل دیگری هم در کشورهای انگلیسی زبان داریم - مثلاً تانزانیا و زامبیا از کسانی مثل سیدنی پواتیه و هری بلافونته ( دو هنرپیشه سیاهپوست آمریکایی مترجم ) برای بحث و تبادل نظر در مورد فیلمسازی در این دو کشور دعوت میکنند . سؤال من این است اینها که کشورهای سوسیالیستی هستند، به ویژه تانزانیا چرا این کارها را میکنند؟ ما حتی آنها را به فپاسی دعوت کردیم تا اطلاعاتی در اختیارشان بگذاریم، اما باز هم می‌بینیم که از این کارها دست بر نمی‌دارند .

من یکی که نمیدانم در کشورهای انگلیسی زبان چکار باید کرد. بنظر میرسد که این کشورها برای تلویزیون اولویت قائلند. آنها دیگر به قدری در تلویزیون سرمایه گذاری کرده‌اند که تلویزیون به بهای عقب

ماندن سینما در حال تکامل است. اما کنه به کار خیلی مهمی دست زده و امید است که این کار نمونه‌ای بشود برای سایر کشورهای انگلیسی زبان آفریقا . کنیا به پیروی از ولتای علیا بپا خاست و سینماها و امور پخش فیلم را در اختیار خود گرفت. البته نیازی به گفتن نیست که وقتی کنیا سینماهایش را ملی کرد شش شرکت بزرگ آمریکائی ارسال فیلم به این کشور را قطع کردند. ولی کنیا کارش را ادامه داد نه‌ماه تمام همه سینماهای کشور تعطیل بودند. طی این مدت آنها به ایتالیا فرانسه، اسکانداوناوی و بهر کشور دیگری که می‌توانستند از آن فیلم بخرند مراجعه کردند و هنگامی که نمایش این فیلمها را شروع کردند شرکتهای آمریکائی هم بر-گشتند و حالا طوری شده که کنیا در تانزانیا زامبیا و یکی دو کشور دیگر هم فیلم پخش میکند، و حالا دیگر خودشان تصمیم میگیرند که چه فیلم‌هایی بخرند و با چه کسانی معامله کنند .

پاکه : آیا فپاسی توانسته است دولت کنیا را متقاعد سازد که فکر توزیع فیلم‌های آفریقائی را در بازارهای آفریقائی تقویت کند؟ انگاکانه : « فپاسی » سازمان نسبتاً جوانی است و در سال ۱۹۶۹ ، در جریان جشنواره فرهنگی سراسری آفریقا در الجزیره تاسیس شد. سازمانی است که باید به چند اولویت پردازد، که نخستین آنها، تشکیلات خودش است. وبعد هماهنگ ساختن فستیوال-ها . اخیراً هم فیلمخانه آفریقا را در الجزیره راه انداختیم. البته اینها همه اقدامات کوچکی هستند که وقت میگیرند، اما برای تداوم حیات سازمان ضروری‌اند. امیدوارم به تدریج گامهایی در جهت همکاری نزدیکتر با سران



دولتها برداشته شود. و این یکی از اهداف اصلی ماست. ما تلاشمان را خواهیم کرد تا دولتهایمان مسئولیتهایمان را برعهده بگیرند و گرنه کاری از دست ما بر نخواهد آمد.

پاکه : به عقیده شما، مشکل عمده این دوگروه کشورهای انگلیسی زبان و فرانسه زبان آفریقا برای رسیدن به اتحادی که شریاع از آن صحبت میکرد چیست؟

انگاکانه : بنظر من این سد مصنوعی، یا بهتر است بگویم، « سد استعماری است که باید پشت سر بگذاریم. هیچ مشکلی در میان نیست. تنها مساله این است که تماسهای زیادی میان این دوگروه وجود ندارد. پاکه : میخواهید بگوئید که تلقی این دوگروه از کار فیلمسازی متفاوت است؟

انگاکانه : این را هم نمیتوان گفت، چرا که فیلم هائی ساخته اند که بتوان مقایسه کرد. در اینجا و در جشنواره کارتاژ، تعداد خیلی کمی فیلم انگلیسی زبان به نمایش در آمده، بنابراین پایه و اساسی - ایدئولوژیک تاریخی یا از هر نوع دیگر - برای قیاس وجود ندارد. همین را بگویم که فیلم های انگلیسی زبان آفریقائی ساخته نمیشود. و مقایسه با فیلم هائی که برای تلویزیون ساخته شده اند درست نیست، زیرا تلویزیون رسانه بکلی متفاوت است. اما واضح است که اینها همه، هیچکدام مساله سینما نیست، بلکه مساله خود آفریقا و استعمار نوئی است که در درون آن جریان دارد. وحدت آفریقا مسئله ای بسیار اساسی است و اگر ما به چنین وحدتی دست یابیم، بلافاصله این وضع از میان خواهد رفت. صداهائی از بیرون شنیده میشود، کار-

گردانانی از بیرون میایند و ما فیلم سازان باید چشم و گوشمان را حساسی باز نگهداریم.

پاکه : اما بنظر من، سازمان «فباسی» امروز پیشاهنگ بسیاری از گروههای مشابه در سراسر دنیا است، چرا که باید به موضوع پخش فیلم اولویت بدهد.

انگاکانه : بله، امروز مساله عمده آفریقا همین است. اما از سوی دیگر هم، چگونه میتوان از بازگشت قدرت امپریالیستی که از طریق نفوذ تدریجی آن در امر تولید صورت میگیرد، جلوگیری کرد؟ اگر مثلاً بنیاد هربرت یا هر تهیه کننده اروپائی دیگری به سراغ یک فیلمساز آفریقائی برود که بهر حال پولی ندارد، و بگوید « من حقوق فیلمت را میخرم. این ده هزار دلار را بگیر، اونمیتواند پاسخ منفی دهد و تا وقتی که این جریان ادامه دارد، گرفتاری های ما تمامی نخواهد داشت.

\* \* \* \*

پرده های سیاه برای نمایش فیلم های سیاه و برآستی نیز فیلم سازان آفریقائی تا امروز از این گرفتاریهای نجات نیافته اند زیرا تقریباً تمامی تولید فیلم در آفریقا باید بر پخش - شرکت های خارجی متکی باشد و کنترل شرکت های خارجی بر پخش فیلم یعنی مالکیت خارجیها بر بسیاری از فیلم های آفریقائی. عثمان ثمن حق دارد وقتی که میگوید: « نخستین و آخرین هدف ما بدست آوردن چیزی است که حق ماست. یعنی پرده های سیاه برای نمایش فیلم های سیاه. این ادعا به آن معنی نیست که ما حق انحصاری این پرده ها را از آن خود میدانیم، بلکه فقط مایلیم که دوستان خارجی ما بعضی از محصولاتشان را در کشورهای خودشان نگهدارند.

سنگال سالانه حدود ۱۶۰۰ فیلم و ولتای علیا حدود ۷۰۰ فیلم مصرف میکنند و هر دو مورد، ونیز در مورد بقیه کشورهای آفریقائی، سینماها همچنان وسیله شماره یک شستشوی مغزی مردم آفریقا هستند. دنیای قالبی تمدن غرب، پرده‌های آفریقا (و بیشتر کشورهای جهان سوم) را باید بدترین نوع فرهنگ منحن خود تسخیر کرده است، اما در طول برگزاری این جشنواره‌ها این وضع تکانی می‌خورد و برای مدت ده روز، توفقی برای پاکسازی بوجود می‌آید. در این مدت پرده‌ها تعطیل میشوند تا کمی بیاندیشند و فرهنگ آفریقائی را برای تماشاگرانی دلسرد نمایش دهند، و واکنشها، هم برای فیلم‌ساز، وهم برای تماشاگر، برانگیزاننده‌اند، این موضوع بخصوص در « بو بودیولاسو » ( در ۳۸۰ کیلومتری جنوب پایتخت) دیده می‌شود. که مردم واقعاً بیشترین حد مشارکت را به خرج دادند، و در برابر صحنه‌های خاص واکنش نشان دادند، به مسائل مطرح شده بر روی پرده سینماها پاسخ دادند. و غیره. کسل‌نمایشهای عادی تجاری در سراسر سال پیش از جشنواره، با چنین استقبالی روبرو نشده بود « ابابکر ثمب » دربارهٔ واکنشهای افراطی در « ئوآگادوگو » و « بویو » اظهار داشت: مردم ما به واسطه نمایش بدترین نوع فیلم‌های اروپائی و آمریکائی، از خود بیگانه شده‌اند. فیلم‌های ما به فرهنگ، ریتم، حتی زبانی تعلق دارند که استعمار و امپریالیسم کوشیده است مشکلی ابدی بدان دهد. تنها نکته مثبت این است که تماشاگران چنین واکنشی نشان می‌دهند. و این بدان معنی است که آنها دارند قضاوت میکنند، و در فیلم شرکت میکنند، و به آگاهی از نوع فرهنگ

خودشان دست می‌یابند.

بیش از این در جشنواره‌های خارجی که فیلم‌های آفریقائی را به رقابت در میان خودشان محدود کرده بودند، فیلم‌سازان آفریقائی قطعنامه‌هایی صادر کردند با این مضمون که جشنواره فیلم‌های آفریقائی باید در خود آفریقا و بدست آفریقائی‌ها سازمان یابد. همان‌طور که « ثمب » در کنفرانس مطبوعاتی فپاسی توضیح داد: « ما از این که در این همه جشنواره‌های خارجی، محض خاطر-لیبرالیسم فرهنگ سفید نمایش‌مان بدهند و از اینکه دست نوازش به سرگوشمان بکشند خسته شده‌ایم. از حرف زد در میکروفن‌های سفید خسته شده‌ایم. در حالیکه فیلم‌هایمان در قفسه‌های آن‌همه پخش کننده آفریقائی و خارجی - همانهایی که دست نوازش به سرگوشمان میکشند - خاک می‌خورد. جشنواره کارتاژ و جشنواره « ئوآگادوگو » بی‌تردید ثابت کردند که سینمای آفریقا به سن بلوغ خود رسیده و ما میتوانیم تنها با این گفته شریاع موافق باشیم که مسائل سینمای آفریقا در آفریقا حل خواهد شد و آفریقائی‌ها فقط در آفریقا به وحدت واقعی خود دست خواهند یافت. در قلمرو سینما نیز همچون زمینه‌های دیگر قلعه امپریالیسم در آفریقا آغاز به فرو ریختن کرده. صدای طبل‌های دوردست همیشه خطاری به فرهنگ سفید بوده است.